

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷

E\_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگیریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E\_mail:

abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳ مهر ۱۳۸۷، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸

سر دبیر: منصور فرزاد mansoorfarzad@yahoo.se



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

# ایسکرا ۴۳۳

## پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه منصور حکمت

توضیح: تاریخ این نوشته معلوم نیست اما بحث مربوط به مباحثات زمستان سال ۶۶ در حزب کمونیست ایران است.  
سؤالات در متن ذکر نشده‌اند اما بحثها روشن‌اند و در پاسخ، میتوان سؤالات را هم تشخیص داد.

گرفتن نوعی مصونیت دفاکتو برای آنها در مقابل رژیم (بعنوان کسانی که وکیل کارگراند و باید از منفعت آنها دفاع کنند)، شناساندن چهره‌های کارگری و تبدیل آنها به رهبران عملی در مقیاس سراسری، حمایت توده‌ای از نمایندگان و غیره، همگی طبقه کارگری را که از حداقل تشکل توده ای محروم است در صحنه مبارزه قوی تر میکند و بسیار مفید است. اما این هنوز سؤالی را که يك فعال کمونیست کارگری در جنبش کارگری جلوی خود گذاشته است پاسخ نمیدهد. سؤال اینست: چگونه میتوان ظرفی، تشکیلاتی، برای شرکت و ابراز وجود متحدانه و ادامه کار توده کارگران ساخت. هیأت نمایندگی بالأخره هیأت نمایندگی است. هر قدر هم که مورد حمایت کارگران باشد، هنوز يك هیأت برگزیده از میان کارگران است که پشتش به يك سازمان کارگری استوار نیست. هیأت نمایندگی کارگری در ایران، با سران اتحادیه‌ها در اروپا هم ارز نیستند، چون بطور واقعی به نیابت از يك "سازمان کارگری" جلوی

صفحه ۴



محمد آسنگران

متوجه شدند که آنچه به اسم کومله و حزب کمونیست ایران وجود دارد یکدست نیست. ما نزدیک به دو دهه است که این سیاست را به مناسبت‌های مختلف تکرار کرده ایم، که کومله را نمیتوان بر سر يك دو راهی نگهداشت. این کنگره علیرغم هر کمبودی به نظر من يك دريچه رادیکال را پیش روی خود باز کرده است. اما آیا این جهتگیری در عرصه‌های دیگر هم میتواند با قاطعیت و روشن بینی بیشتری پیگیری شود یا نه هنوز روشن نیست. کنگره کومله و قطعنامه پلنوم حزب کمونیست ایران در قبال فراکسیون توانست موضع درستی اتخاذ کند. هر نوع سازش با این صفحه ۲

## ادامه تجمع کارگران در مقابل اداره کار سندج

دقیقه تجمع شان را ادامه دادند. شعبانی مسئول حراست اداره کار به میان کارگران آمد و به کارگران گفت نباید شلوغ کنید. ما دنبال خواسته هایتان هستیم. کارگران اعلام کردند ما خواسته هایمان روشن است بازگشت به کار و پرداخت دستمزدهای معوقه باید عملی بشود.

صفحه ۳

## مصاحبه با محمد آسنگران در مورد تحولات درون کومله و سرنوشت فراکسیون "فعالیت بنام کومله"

جواب رد قاطعی از کومله گرفتند. قبل از کنگره بنا به روال سالهای گذشته و بنا به اظهار نظرهایی که فعالین کومله و حزب کمونیست ایران در قبال این فراکسیون کرده بودند با این قاطعیت نمیشد حرف زد. هر چند نقد آنها به فراکسیون هنوز از روشن بینی لازم برخوردار نیست و به ناحق فراکسیون را به سوسیال دمکراسی نسبت میدهند. اما يك رگه جدی در نقد گرایش ناسیونالیستی و این فراکسیون به عنوان بخشی از این گرایش قابل مشاهده بود. چه کومله به نظر من يك قدم در راستای تحکیم سیاست خود برداشت. من با علاقه و حساسیت تمام مباحث کنگره اخیر کومله را تعقیب کردم. خوشحالم از اینکه برای اولین بار این مباحث از تلویزیون پخش شد و همه

"۱- اخیرا پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران متعاقب کنگره ۱۳ کومله له قطعنامه ای در مورد "فراکسیون بنام کومله" را تصویب کرده است. در این قطعنامه آمده است که این فراکسیون را فاقد مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی میدانند. "فراکسیون بنام کومله" این تصمیم را غیر دمکراتیک، غیر اساسنامه ای و تصفیه گرایانه خوانده است و خواهان تشکیل کمیسیونی دو جانبه و محول کردن تصمیم نهائی به کنگره آتی شده است. نظر شما در این مورد چیست؟

محمد آسنگران: ابتدا باید بگویم من از اتفاقی که در کنگره ۱۳ کومله در مورد فراکسیون افتاد خوشحالم. زیرا برای اولین بار با شفافیت خاصی مدافعین فراکسیون

روز شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۷ ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه کارگران فرش غرب بافت در ادامه اعتراضات خود يك بار دیگر در مقابل اداره کار تجمع کردند. کارگران پرریس با شرکت خود در این تجمع از کارگران غرب بافت حمایت کردند. کارگران در مقابل اداره کار پلاکاردهایی در دست داشتند که مطالبات و اعتراضشان را

## ادامه مصاحبه با محمد...

فراکسیون دری را میتواند به روی ناسیونالیستها باز کند که تعرضشان را به کمونیسم و رادیکالیسم بیشتر کنند.

اینکه "فراکسیون فعالیت بنام کومله" سیاست حزب کمونیست ایران و کومله و تصمیمات آنرا "غیر دمکراتیک"، "استالیینی" و... ارزیابی کند قابل انتظار است. زیرا موجودیت این فراکسیون به ضدیتش با کمونیسم گره خورده است. این فراکسیون از آبخور فضای تبلیغات ضد کمونیستی بعد از جنگ سرد تغذیه میکند. این اصطلاحات از سر و روی مباحثان میبارد. هر نوع چپگرایی و اسم کمونیسم را اینها با استالین و دیکتاتوری و تصفیه و... توضیح میدهند. اینها حرف تازه ای نیست. "فراکسیون اتحاد" درون ما هم اینها را گفت. اما قضاوت درست و سیاست کمونیستی برای هر بیننده و شنونده بیغرضی از ادعاهای شکست خوردگان و افراد مغرض استنتاج نمیشود. اگر فراکسیون درون ما فرمولهای این یا آن کتاب و یا احساسات روزانه و توهمات بیمایه، آنها را به هر طرفی میچرخاند و هر روز موضوعی ۱۸۰ درجه عکس موضع قبلی بیان میکردند، اتفاقاً "فراکسیون فعالیت بنام کومله" یک سیاست شناخته شده و قدیمی را نمایندگی میکند. همه کسانی که ساعد و وطن دوست و مینه حسامی را از قدیم میشناسند میدانند که آنها اختلافشان با عبدالله مهتدی نه بر سر سیاست ناسیونالیستی و کمونیستی، بلکه بر سر این بود که خود را مدافع پایدار تر و پیگیرتر ناسیونالیسم کرد میدیدند. آنها از زیگزاکهای مهتدی دل خوشی نداشتند و نمیخواستند زیر بار رهبری او بروند، وگرنه با ناسیونالیسم جافتاده مهتدی مخالفتی نداشتند.

اکنون هم این فراکسیون تصمیم خود را گرفته است، میخواهد خود را از زیر سایه کمونیسم خلاص کند. کمونیسم و سوسیالیسمی که آنها از آن اسم میبرند همانقدر معتبر و کمونیستی است که عبدالله مهتدی در نشریه "افق سوسیالیسم" از آن اسم میبرد! "جنبش کردستان" یا همان [ ] جنبش ملی دمکراتیک [ ]

مورد ادعای فراکسیون (جنبش ناسیونالیستی کرد) که نماینده اش حزب دمکرات است، برای اینها اصل است. کمونیسم و سوسیالیسم فقط یک تعارف برای فریب دیگران است. مهتدی که ادعای بیشتری از اینها داشت و پز ثنوریسین "سوسیالیست" هم بخود میگرفت، دیدیم که سر از چه منجلابی در آورد. ماندن اینها در کومله به دو دلیل است: اول اینکه رهبری با اتوریته و قابل اتکایی ندارند. به محض جدا شدنشان از کومله میتوانند همین چند نفر هم به چند گرایش درون جنبش ناسیونالیستی تقسیم شوند. دومین دلیل که احتمالاً برای آنها اصل است، ادامه مظلوم نمایی و جمع کردن تعدادی دیگر از اطرافیان در درون کومله است. استفاده از اسم سوسیالیسم هم به همین منظور بکار میرود. فعلاً چنین نیروی نیستند و به انتظار جذب نیرو صبر میکنند. اما اینها در کومله ماندنی نیستند. انتظارشان این بود که حول و حوش کنگره ۱۳ کومله کسانی از آنها حمایت کنند و امکان اردوگاهی در سلیمانیه پیدا کنند. اما این اتفاق نیفتاد و با شکست روبرو شدند. اکنون سرگردان و به دنبال امکاناتی میگردند که بتوانند جدایی خود را اعلام کنند. تبلیغات جنگ سردی علیه کمونیسم و متهم کردن کومله به سیاست تصفیه و برخورد غیر دمکراتیک و... به منظور جذب نیرو و توجیهی برای جدائی صورت میگیرد. اکنون خطاب نوشته های آنها بیشتر رو به جلال طالبانی است که بگویند احتیاج به کمک دارند. اینها در هر حال راهی بجز جدا شدن از کومله پیش روی خود نگذاشته اند. اما اینکه به جریانات سازمان زحمتکش میپیوندند یا نه بستگی به موقعیتی دارد که اینها کسب میکنند.

۲- برخی از اعضای "فراکسیون بنام کومله له" خود را کمونیست و فعال تشکیل جامعه ای سوسیالیستی می دانند و همچنین اعلام کرده اند ناسیونالیست نیستند. دلیل پیوستن این افراد به فراکسیون چیست؟

کومله فعلی به این فراکسیون ملحق شده باشد. اینها همگی با هر انتظار و برداشتی که دارند در یک فراکسیون راست و ناسیونالیستی به هم ملحق شده اند و یا از آن حمایت کرده اند. اشخاص بعنوان فرد ممکن است سیاست چپ و یا راستی را نمایندگی کنند اما کسی به این تفاوت فردی نگاه نمیکند. در ضمن اگر کسی خود را کمونیست میدانند باید از این فراکسیون دوری جوید و منتقد آن باشد. آنچه که از این فراکسیون و نوشته های دفاع از آن مشاهده میشود یک جریان ارتجاعی و راست و ناسیونالیستی است. هیچ جنبه مترقی در هدف و سیاست آنها دیده نمیشود. هدف و استراتژی آنها تلاش برای ملحق کردن کومله به کمپ ناسیونالیسم کرد است. حالا که کومله دست رد به سینه آنها زده است خودشان این راه را ادامه میدهند. افراد پراکنده که سالهای سال خارج کومله بوه اند و اکنون ادای سهم از کومله میکنند نه جدی هستند و نه کسی برای سیاست آنها احترامی قایل است.

۳- وضعیت فراکسیون به کجا خواهد انجامید آیا اینها انشعاب میکنند یا امکان تجدید نظر در تصمیم پانوم کمیته مرکزی وجود دارد؟

محمد آسنگران: من قبلاً هم گفتم اینها تنها راهی که برای خود در نظر گرفته اند پیوستن به کمپ ناسیونالیستهای کرد است. فکر نمیکنم که حزب کمونیست ایران هم در این زمینه تجدید نظری در سیاست خود بکند. زیرا کومله از یک موضع نرم و همزیستی مسالمت آمیز با ناسیونالیسم کرد به یک سیاست رادیکالتر روی آورده است. این نشان میدهد که چپ کومله حداقل در برخورد به این دسته از ناسیونالیستهای درونی متوجه ضرر و زیان سیاست تا کنونی خود شده است. سخنرانیهای که من در کنگره آنها دیدم نشانی از سازش با این فراکسیون در آن پیدا نیست. هر چند همه نمایندگان کنگره یک سیاست رادیکال را نمایندگی نمیکردند اما همگی در مقابل این فراکسیون موضع داشتند. در هر حال به هر نسبتی که کومله از ناسیونالیسم کرد فاصله بگیرد به همان نسبت جای این فراکسیون در کومله تنگتر میشود. اینکه فراکسیون انشعاب

میکند یا نه مسئله تنها خواست درونی آنها برای انشعاب نیست. آنها اگر نیروی قابل توجهی در اردوگاه کومله پیدا میکردند تاکنون انشعاب کرده بودند. اما بجز در خارج کشور نتوانستند کسی را جذب کنند. در خارج کشور هم کسانی که به اینها جذب شده اند هیچکدام فعال سیاسی نیستند. با تحرك ناسیونالیسم درون کومله اینها نیز از خواب چند ساله بیدار شدند و به آنها پیوستند و یا حمایتشان را اعلام کردند. بنابراین تعدادی افراد ناسیونالیست و سرگردان که دل خوشی از کمونیسم ندارند با نوستالوژی کومله قدیم در دنیای آرزوهای ملی گرایی خود زندگی میکنند و کاری از آنها ساخته نیست. زیرا فرسنگها با خواست و توقع مردم کردستان بیوژه نسل جدید فاصله دارند. به نظر من با ادامه سیاست اخیر کومله در قبال این فراکسیون آنها شانس برای جذب نیرو ندارند. اگر کومله همان سیاست قدیمی در مورد عبدالله مهتدی را تکرار میکرد اینها میتوانستند از کومله نیرو بگیرند. من فکر میکنم با شکستی که این فراکسیون در کنگره کومله خورد و با پخش این مباحث از تلویزیون هیچ شانس برای آنها نمانده است. یا باید مثل دوران تشکیل حزب کمونیست ایران و بعد از آن ساکت و در گوشه ای ناخنهای خود را بجوند و یا راه خود را بگیرند و رسماً به کمپ ناسیونالیستها بپیوندند. اما به نظر من ماندنشان کمتر محتمل است.

۴- در جریان اختلافات حزب کمونیست ایران و بعد از آن ساکت و در گوشه ای ناخنهای خود را بجوند و یا راه خود را بگیرند و رسماً به کمپ ناسیونالیستها بپیوندند. اما به نظر من ماندنشان کمتر محتمل است.

محمد آسنگران: من در مورد مواضع سیاسی کورش مدرسی به اندازه کافی نوشته ام. او یک سیاست راست را نمایندگی میکند. در مورد ارزیابی از کومله هم نظرم همین است. بیشتر از این نباید از او انتظار داشت. اینکه با تحقیر و دماغ بالا

با هر مخالفی پز مخصوص بخود را میگیرد امر تازه ای نیست. به نظر ایشان بیشتر خودش را تحقیر کرده است. اشتباه ایشان این است که مخاطبین خود را دست کم میگیرد. در حالیکه اکثر کسانی که حرفهای او را گوش کرده اند قبلاً او را دیده اند، میشناسند و با مواضع سیال و متناقض آشنا هستند. کورش مدرسی سیاست ابن الوقتی را دنبال میکند. هر روز بر مبنای نیاز آرزوش حرف میزند. مدتی غیر تاریخی و نامنسجم دارد. فکر نمیکنم اظهارات بی پایه او هیچ آدم جدی و مارکسیستی را دچار ارزیابی اشتباه کند. او همان است که بود و با این سیاستها متاسفانه بیش از پیش بی مسئولیتی خود را نشان داد.

کومله ای که امروز کورش مدرسی در موردش به اینصورت با تحقیر حرف میزند تاریخی دارد بسیاری از ما و از جمله خود کورش مدرسی تا اوایل دهه ۹۰ میلادی در آن تاریخ شریک بوده ایم. من اگر به نقد تاریخ کومله پرداخته ام بر عکس کورش مدرسی، در عین حال تا جایی که فعال آن بوده ام خودم را هم در آن تاریخ شریک میبینم.

اما در مورد ارزیابی کورش مدرسی از کومله باید بگویم که، نه در گذشته دور، که همین سه چهار سال قبل، ایشان با هزار زبان خواست به آنها نزدیک شود. آن سیاست نگرفت و به جای خود بازگشت. روش مدرسی خیلی به سیاست دوستان سابقمان علی جوادی و آذر ماجدی در مورد نزدیک شدن به جریان خود مدرسی شبیه است. جوادی و ماجدی هم با تاکتیک "اتحاد" فراکسیون درست کردند با تاکتیک "اتحاد" انشعاب کردند قبل از جدا شدن از ما مخفیانه وارد بند و بست با مدرسی شدند. بعداً اعلام کردند حزب آقای مدرسی "سیاستهای منصور حکمت" را نمایندگی میکند. آنرا به عرش اعلا رساندند. برای نزدیکی به آن هرچه توانستند علیه حزب کمونیست کارگری کردند. هر انهایی خواستند زنده و دروغی خواستند گفتند و گفتند میخواهند با حزب آقای مدرسی اتحاد کنند. ظاهراً اینها بهای اتحادشان با مدرسی بود که باید میپرداختند. اما در مقابل دست رد به سینه آنها زده شد. به آنها

## ادامه مصاحبه از صفحه ۲

اعلام کردند: اتحادی در کار نیست اگر میخواهید خود را منحل کنید و به حزب ما بپیوندید و چنان با تحقیر به آنها برخورد کردند که سیاست اتحاد را کنار گذاشتند. و این دوستان به محض جواب رد، یک پشتک ۱۸۰ درجه ای زدند و حزب آقای مدرسی را حزب چپ سنتی خواندند و انتقاد به آنها را شروع کردند.

جوادی و ماجدی با اقداماتی که انجام دادند، هم تاریخ فعالیت خودشان را زیر سوال بردند و هم تاریخ و نقش مخرب مدرسی را تظہیر کردند. در این راه اما با سرشکستگی کامل روپرو شدند. هر فعال سیاسی جدی اگر چنین افتضاحی را دچار میشد باید سیاست را میبوسید و برای همیشه کنار میگذاشت. فرهنگ مدرن حتی بورژوازی در کشورهای اروپایی از این تجارب کم ندارد.

کوروش مدرسی هم، در مورد کومله دقیقاً همین متد را دنبال کرد. مواضع ۳ سال قبل مدرسی و حزبش را در جریان خیزشهای کردستان در مورد نقش کومله را نگاه کنید و ارزیابی امروزشان را هم ببینید. به هر حال ارزیابی غیرمنصفانه و تحقیر آمیز او از تاریخ یک جریان چپ در کردستان فکر نمیکنم کمکی به تنگناهای امروز او بکند.

۶- با توجه به این ارزیابی آیا فکر میکنید کومله اکنون با یک جهتگیری درست پیش میرود؟

محمد آسنگران: به نظر من هنوز زود است چنین قضاوتی داشته باشیم. کومله در برخورد به این فراکسیون فقط یک درجه روشن به روی خود باز کرده است. اما سیاست

تشکیلات داری و کم رنگ شدن نقش تئوری و سیاست کمونیستی در رهبری کومله و برخوردهای غیر منصفانه ای که فعالین و رهبری کومله به نسبت ارزیابیهایی که از تاریخ کومله کرده اند و نقش منصور حکمت در این تاریخ همگی نشان میدهد که رهبری کومله متوجه این امر مهم نیست که با انکار نقش تعیین کننده منصور حکمت و تحولاتی که در کومله ایجاد شد عملاً تاریخ خود را زیر سوال میبرد.

سیاست آنها نسبت به نقش و جایگاه منصور حکمت و دمخور شدن آنها با جریانان و گرایشات ناسیونالیست کرد و نزدیکی با جریانان چپ سنتی و غیر اجتماعی همگی مسایلی است که اگر کومله بخواهد یک سیاست کمونیستی را نمایندگی کند باید آنها را مورد بازبینی قرار دهد. کومله نمیتواند خود را یک جریان مارکسیست بداند اما بخشی از تاریخ خود را که کتبی و علنی هم هست و نقش منصور حکمت در آن تاریخ را که غیر قابل انکار است، یک کار جمعی ناسیونالیستها و کمونیستها قلمداد کند. از این بدتر، چپ کومله نمیتواند در مقابل ناسیونالیستهایی که منصور حکمت را یک روشنفکر غیر مارکسیست و حتی ضد کومله مینامند سکوت کند و آن تاریخ را هم از آن خود بداند. به هر حال تاریخ را نمیتوان به این سادگی دستکاری کرد. متأسفانه سکوت و بعضاً هماهنگی کومله با سیاست گرایشات ناسیونالیستی در این رابطه، کومله را از یک جریان کمونیستی دور میکند.

کومله نمیتواند ادعای کسب قدرت سیاسی کند و مخالف نقش احزاب در گرفتن قدرت سیاسی باشد. تئوریهایی کنونی کومله برای کسب قدرت سیاسی از یک تناقض

در خود رنج میبرد. بدست یکی از کادرهای کومله در کنگره ۱۳ همین تناقض را بخوبی بیان کرد.

ارزیابی رهبری فعلی کومله در مورد جنگ حزب دمکرات با کومله بر خلاف اسناد کنگره ششم این سازمان و برخلاف مواضع رسمی خود کومله در دوران جنگ با دمکرات، که آنرا جنگی طبقاتی بین نمایندگان بورژوازی و پرولتاریا میدانند جنگ احزاب قلمداد میشود، نه جنگ دو سیاست طبقاتی و نه جنگ دو جنبش سیاسی در جامعه کردستان و ... انگار احزابی بی ریشه و بدون تاثیر و نقش طبقات به جنگ همدیگر رفته اند. به هر حال اینها تنها سرخط مسایلی است که کومله هنوز سیاستی کمونیستی در قبال آنها ندارد. آیا چپ کومله این معضلات را متوجه میشود یا نه باید دید.

۵- چند تن از اعضای مستعفی از حزب "حکمتیست" در نوشته هایشان ادعا کرده اند که کوروش مدرسی تاریخ کومه له را جعل کرده تا برای خود تاریخ مثبتی بسازد. در این مقالات اسم شما نیز بی هیچ دلیل و استدلالی وارد صحنه شده است. بدون اینکه فاکت و اظهار نظری در مورد نظرات شما در رابطه با فراکسیون و ارزیابی شما از کومله چیزی بگویند. دلیل این امر را چه میدانید؟

محمد آسنگران: این سوال را بهتر بود از این دوستان میپرسیدید. اما با این حال اجازه بدهید نکاتی را جهت روشن کردن مباحث آنها توضیح دهم. این دوستان بهتر بود همچنان سکوت میکردند. زیرا اتفاقات معینی که در کومله مورد بحث بود به نتایج خود رسید. فراکسیون شکست خورد و اکنون به

عملیات ایدایی سرگرم است. اینکه حالا بعد از این اتفاقات هر کسی چه برداشت و تحلیلی از این واقعه دارد زیاد تعیین کننده نیست. این دوستان اگر نقدی به نوشته من داشتند منصفانه این بود که با فاکت نشان میدادند با چه چیزی مخالفند. اما چون وارد هیچ بحثی در این راستا نشده و بسیار غیر مسئولانه اسم من را در کنار اسم کوروش مدرسی آورده اند چند نکته را لازم میدانم یاد آوری کنم.

آنچه شاید مورد بحث است این است که ما تاریخ مشترکی داشتیم. اما آنها از سال ۲۰۰۴ در دفاع از سیاستهای کوروش مدرسی حزب را ترک کرده و وارد همان قایقی شدند که مدرسی ناخدا آن بود. بعد از چند سال متوجه شدند که اشتباهی سوار شده اند. در حالیکه همان وقت ما به اینها گفتیم راهی که دارید میروید به ناکجا آباد است. به هر حال این دوستان از قایق مدرسی پیاده شدند. اما سیاستشان و متدشان در قبال مسایل سیاسی و اجتماعی هنوز همان است که بود. اکنون با هر واقعه ای تعدادی فاکت از منصور حکمت و دیگر رهبران مارکسیست جمع آوری میکنند و بدون شناخت از مکان و زمان و بدون توجه به و تاثیر گذاری گفته های خود همان اشتباه قبلی را به نحو دیگری تکرار میکنند.

این روش در چپ ایران آشنا است. کم نبودند که به سر مارکس قسم میخوردند و صدها فاکت از مارکس و لنین پشت سر هم ردیف میکردند و با استناد به آنها از خمینی "ضد امپریالیست" دفاع میکردند. بدون اینکه متوجه اصل موضوع باشند. این سبک راه به جایی نمیبورد. اگر این دوستان واقعا بعد از ۴ سال تازه متوجه سیاستهای راست کوروش مدرسی شده اند بهتر است بروند نوشته های پنج سال قبل

مطالبات آنها هنوز عملی نشده است. کارفرما و دولت سیاستشان این است که نیروی اتحاد و مبارزه کارگران را با طولانی کردن بلا تکلیفی آنها فرسایش بدهند. علاوه بر این تلاش میکنند که کارگران را دچار تفرقه کنند. آنها را تهدید میکنند و هر روز نیروی انتظامی تجمع این کارگران را محاصره میکنند. مقامات دولتی یکی بعد از دیگری به کارگران میگویند کوتاه بیایند.

ما را یک بار دیگر بخوانند تا متوجه بشوند که اشتباهاتشان کجا است. برای درک و فهم بیشتر این موضوع نوشته های خودشان در آن دوره را هم بد نیست مروری کنند! البته اگر مثل علی جوادی آنها را از آرشوشان پاک نکرده باشند. به هر حال این مباحث در سایت کمیته کردستان حزب ما موجود است.

نمیتوان هر چند سال یک خط و سیاست غیر مارکسیستی را دنبال کرد و بعد از چند سال باز هم با پز حق به جانب وارد میدان شد. همه رفقای مستعفی از حزب "حکمتیست" را من از سال ۵۸ و ۵۹ میشناسم و میدانم چه مسیری را طی کرده اند. در هر دوره ای از چه دفاع کرده اند و چه نقشی داشته اند. آنها هم از نقش و جایگاه من باخبر هستند.

برخورد صمیمانه این بود که این دوستان نقدی جدی از سیاستهای خود و حمایتشان از سیاست غیر مارکسیستی مدرسی را شفاف بیان میکردند. آن وقت صمیمیت آنها حداقل نسبت به خودشان قابل تامل میبود. این دوستان اکنون که در نقد مدرسی مینویسند همان استدلالهای ۵ سال قبل ما را سر و دم بریده تکرار میکنند اما باز هم خود را حق به جانب میدانند. این برخوردها سبک و سطحی است و احتمالاً چند سال دیگر متوجه میشوند که باز هم اشتباه کرده اند. نمونه تپیک این نوشته ها اسنادی است که من و ایرج فرزند در نقد همدیگر نوشته ایم. این رفقا بهتر است دفاع ایرج فرزند از مدرسی و نقد من را یک بار دیگر مرور کنند. من از همه نوشته های آن دوره خود دفاع میکنم آیا ایرج و مجید حسینی و عبه شریفی هم حاضرند این کار را بکنند؟

اگر کوتاه نیابند با نیروی سرکوب به سراغ آنها میروند و ... با توجه به این شرایط کارگران کارخانه های پیریس، فرش غرب بافت و نساجی کردستان با موقعیت بسیار سخت و غیر قابل تحمیلی مواجه شده اند. بسیاری دیگر از مراکز کارگری با مشکلات مشابه دست و پنجه نرم میکنند. راه برون

نکردند و اعلام کردند خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه و بازگشت به کار همه کارگران اخراجی هستند.

کارگران کردستان مردم آزادیخواه سنجند! همچنانکه مطلع هستید کارگران چند کارخانه سنجند چندین هفته است که درگیر کشمکش جدی با کارفرما و دولت هستند. با وجود تجمعات متعدد کارگران چند کارخانه و اعتصاب طولانی کارگران پیریس اما

## ادامه تجمع کارگران ...

اداره کار یک بار دیگر حکم کتبی خود را به کارگران اعلام کرد. بر اساس این حکم کارگران فرش غرب بافت ۲ ماه حقوق در مقابل هر سال کار دریافت میکنند و ۱۰ نفر از آنها میتوانند از اول سال آینده به صورت قراردادی سر کار بروند. اما کارگران این حکم ظالمانه دولت و کارفرمایان را قبول

## ادامه پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران...

کارفرما قرار نگرفته‌اند. داشتن رأی اعتماد کارگران، و یا جوابگو بودن به کارگران، هنوز جای داشتن حمایت و رأی یک سازمان دایر کارگری را نمی‌گیرد. اگر هیأت نمایندگی کارگری را توفیق کنند، کارگر هنوز با همان سؤال قدیمی روبروست؛ چکار کنم؟ ظرف اعتراض متشکل من چیست؟ کجا بروم؟ جنبش مجمع عمومی موضوع را از زاویه دیگری مطرح میکند. اجتماع کردن، پای یک تصمیم را جمعا امضا کردن، جمعا اعتراض کردن و جمعا پاسخ خواستن، مناسب‌ترین شکل مبارزه در شرایط ایران امروز است. واضح است که در این سنت هم کارگران نماینده انتخاب می‌کنند. اما این نمایندگان پشتشان به مجمع عمومی کارگری، به تصمیمات آن و به قابلیت تجمع مجدد آن گرم است. جنبش مجمع عمومی قدم اول، و سنگ بنای، جنبش شورایی است.

**سؤال ۳-** شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ اساسا کمیته‌های کارخانه بودند و نه شورا به معنایی که جنبش شورایی مد نظر دارد، یعنی جنبشی که اجتماع (مجمع عمومی کارگران در یک واحد، سلول دوران انقلاب، کمیته‌هایی متشکل از نمایندگان از کارگران بود. بنظر من آن نوع شوراها، یعنی کمیته‌های کارخانه، مطمئنا دوباره عروج می‌کنند. بنظر من این نهاد با این واقعیت خوانایی داشت و هنوز دارد که جنبش کارگری ایران یک الیت سیاسی و یک بافت رهبری عملی غیر رسمی دارد که هیچوقت این امکان را نداشته‌اند در یک ساختار اتحادیه‌ای پایدار به رهبران رسمی و مسئولان اتحادیه‌ای تبدیل بشوند. تلاش برای راه‌اندازی تشکلهای

کارگری و بخصوص برای تأمین رهبری کارگران در جدالهای جاری با دولت و کارفرما در خون اینهاست. بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد این رفقا در سطح کارخانه‌ای و حتی فراکارخانه‌ای یک شکل علنی به وحدت عمل مبارزاتی خود می‌دهند و نوعی رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل می‌دهند. این جنبش اتحادیه‌ای نیست. رادیکال‌تر از آن است، سوسیالیست است. اما جنبش شورایی هم نیست، چون اساسا، با الهام قوی از سنت اتحادیه‌ای، به نمایندگی کردن کارگران در مقابل دشمن معطوف است و نه به خود-سازمانیابی توده کارگری برای ابراز وجود طبقاتی و اعمال حاکمیت (که بنیاد جنبش شورایی است). اینکه وضعیت انقلابی و فرار سرمایه داران و مصادره‌ها در انقلاب ۵۷ این کمیته‌ها (شوراها) را به قلمرو کنترل کارگری کشید هنوز تغییری در این واقعیت نمیدهد که اساس کار اینها نمایندگی کردن کارگر در قبال دولت و کارفرما بود و نه بدست گرفتن قدرت یا اداره امور جامعه. بنظر من این جنبش شورایی نوع سال ۵۷، که همانطور که گفتم شاید جنبش کمیته‌های کارخانه عنوان بهتری برای آن بود، منعکس کننده این واقعیت است که جنبش کارگری در ایران بسرعت رادیکال می‌شود و از کنار ایده‌های سندیکایی عبور می‌کند، بدون اینکه یک سنت حزبی کمونیستی کارگری شورایی در سطح جامعه قدعلم کرده باشد و به این رادیکالیسم کارگری امکان جبهه‌گیری سیاسی در قبال مسأله دولت و حاکمیت را بدهد. این جنبش ماتریال جنبش شورایی در ایران است، اما بخودی خود هنوز خود آن نیست. سنت شورایی باید

آگاهانه بدون جنبش کارگری ایران برده شود و برای آن تبلیغ شود. باید فعالین کمونیسم کارگری در ایران فعالین جنبش شورایی باشند به معنی جنبش خود-سازمانیابی وسیع طبقه کارگر برای دخالت در سرنوشت جامعه و در امر قدرت و اداره امور.

**سؤال ۴-** اتفاقا تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی‌تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی‌تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه‌اندازی اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فرایخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه‌های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تا رضایت گرایش‌ها را جلب کند، از کارگران می‌خواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما دقایقی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره‌جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته‌تر است. کسی را نمیتوانند انگشت‌نما و اخراج کنند. به کسی نمیتوانند اتهام توطئه‌گری بزنند، کارگر را نمیتوانند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف حرف مجمع عمومی است.

نمایندگان این کارخانه‌ها با ادامه و منظم کردن مجمع عمومی مشترک خود باید تلاش کنند که هم صف اتحاد کارگران را محکم کنند و هم جمع نمایندگان را به کارخانه‌های دیگر گسترش دهند. تشکیل دو مورد

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتا عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فوراً سنگ بنای یک تشکیلات توده‌ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی اکسیژن و قدرتمندی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. بله چپ است. اما عملی‌ترین روش است.

در مورد سندیکا و ایده "یک چیزی بگویند که بشود گرفت" چند کلمه بگویم. اولاً، سندیکا آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد سندیکا نیست. اینکه چرا در ایران سندیکای مستقل از دولت نداریم، سؤالی است که پاسخش را باید جنبش سندیکایی پیدا کند و برای همه ما توضیح بدهد. اگر از من بپرسند، می‌گویم در ایران سندیکالیسم یا نمی‌گیرد برای اینکه سندیکا، بخصوص در دوره و زمانه ما محصول جنبش عمل مستقیم کارگری نیست، بلکه جزئی از یک مدل اداری-سیاسی در جامعه است. سندیکا بخشی از یک توازن و حتی توافق وسیع‌تر در جامعه میان دو سوی خرید و فروش نیروی کار در بازار است. سندیکا بعنوان بخشی از یک رژیم و نظام سیاسی خاص امکان شکفتن و تداوم داشتن دارد. بدون پارلمان، بدون سوسیال

مجمع عمومی مشترک نمایندگان کارگران کارخانه‌های پریس، نساجی کردستان و کارگران فرش غرب بافت و شاهو قدم چنی ای رو به جلو است. این مجمع میتواند تصمیم بگیرد که همه کارگران و خانواده‌هایشان تا رسیدن به

دموکراسی، بدون تقدس بازار، بدون سنت قوی قانونگرایی بورژوازی در جامعه، بدون ثبات سیاسی و بطور خلاصه بدون یک مجموعه روابط سیاسی، اداری و حقوقی در جامعه که اتحادیه کارگری بخش موّجه و پذیرفته شده‌ای از آن تعریف شده باشد، سندیکاسازی راه بجایی نمیرد. حتما بعضی در نقد این نظر مثال سندیکاهای انقلابی در برخی کشورهای دیکتاتوری و یا اتحادیه‌های آفریقای جنوبی را پیش خواهند کشید. اما این مثالها مربوط نیست، چون قرار بود دوستان سندیکاساز ما شدنی بودن و "قابل گرفتن بودن سندیکاهای متعارف را نشان بدهند. شک دارم کسی بتواند اجازه سندیکای انقلابی را از مسئولین و مامورین تقسیم معجون جامعه مدنی در ایران بگیرد.

با اینحال هر فعال جنبش کمونیسم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتما بگیرند. قبلا هم گفتم، ما هیچ دو خشتی که کارگران روی هم گذاشته باشند را بر نمی‌چینیم. ما آلترناتیو خود را تبلیغ می‌کنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی‌ها هم بکنند.

**سؤال ۵-** بنظر من ابدا ما نباید برخوردمان را به اتحادیه‌گرایی در کشورهای جهان سوم تند کنیم. یادمان باشد داریم در مورد طبقه کارگری حرف می‌زنیم که در قلمرو سیاسی و اقتصادی بشدت تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. نشان دادن ناتوانی تاریخی اتحادیه‌ها بنظر من باید با ارجاع به سنت اروپا و آمریکا انجام بشود.

**بر گرفته از سایت منصور حکمت**

مطالباتشان این اعتراضات را ادامه می‌دهند.  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۰ شهریور ۱۳۸۷ - ۲۰  
سپتامبر ۲۰۰۸

کارگران همه این مراکز برای رسیدن به مطالباتشان راه دیگری بجز گسترش و پیگیری اعتراضات خود ندارند. برای گسترش این اعتراضات باید خانواده‌های همه کارگران به میدان بیایند.

رفت از این اوضاع و راه رسیدن به مطالبات کارگران این کارخانه‌ها اعلام همستگی و حمایت از آنها است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم آزادیخواه را به حمایت از این کارگران فرامی‌خواند.

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!